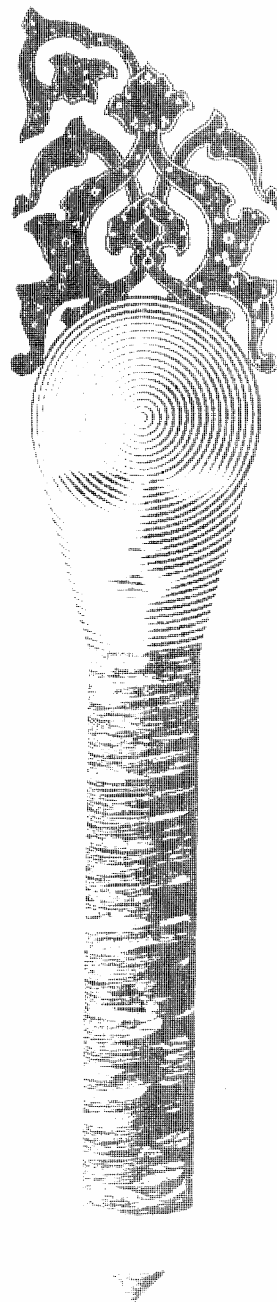


استعدادها در یکم لپه لپه!



مقدمه:

همکار ارجمندمان آقای دکتر حسن شکوهی که در آذربایجان شرقی (عجب شیر) مشغول خدمت به خلق خدا هستند، با نامه کوتاهی ما را مورد لطف قرار داده و با شعری که همراه آن فرستاده‌اند ذوق خودشان را نیز به اثبات رسانیده‌اند. اگرچه شکسته نفسی کرده و گفته‌اند: ارمغان مور، پای ملخ است، لیکن ما شعر ارسالی ایشان را از بزرگواریشان می‌دانیم و خوشحالیم که «رازی» توانسته است با صفحه «دریچه‌ای به استعدادها» همکاران بیشتری را به خود جلب کند. بهر صورت شعر آقای دکتر حسن شکوهی مقدمه‌ای

داشت که چون مطالب آن به تعارفات گذشته بود و بیشتر جنبه فردی داشت از درج آن خودداری کرده و قسمت اصلی شعر که مشکلات درمان را بازگو نموده بود همراه با نامه کوتاه آن درج می‌کنیم و کماکان چشم براه همکاری این همکار و دیگر همکاران با این صفحه هستیم و امیدواریم که این صفحه واقعاً توانسته باشد در پیچه‌ای به استعدادهای مخاطبین گشوده باشد. یکبار دیگر جا دارد که به دلیل کمبود صفحات و کثرت مکاتبات، از اینکه تاخیر بعضاً طولانی در درج مطالب شما پیش می‌آید، ما را ببخشید و این مسأله موجب عدم ارتباط مستمر شما با نشریه خودتان نشود.

سردبیر

خدمت اساتید گرام جناب آقای دکتر سیامک نژاد و

هیئت محترم تحریریه

با سلام و آرزوی توفیق

باتوجه به همه جوانب، کار شما در رازی «زیباست».

به پاس خدمات شما قطعه شعری تقدیم می‌گردد.

که از دیرباز گفته‌اند:

«ارمغان مور، پای ملخ است»

شاد و پیروز و سرافراز باشید.

دکتر حسن شکوهی - پزشک عمومی

سروشنامه

نوشتم به بیمار خود نسخه‌ای

بیچید آنرا به یک بُقچه‌ای

سوی بیت دارو روان شد دوان

که جوید علاج خود آن قهرمان

سرافراز رفتی ز در او برون

چو باز آمدی خسته و سرنگون
مشابه بود بعضی اقلام آن
ندانم چه باشد سرانجام آن
دو تا وعده داده به روز دگر
به نرخی که آورده سوز جگر
دپومد رول از دکه آید برون
به ده باره نرخی وز آن هم فزون
چو پرسى زمن گویمت درد دل
که کشتی درمان نشسته به گل
به نجوا و آهسته در گوش من
سخن گفته و برده او هوش من
ز بهر مریضان تو بنویس این
که تاریخ مصرف بود در کمین
به تبلیغ نامت بکوشم بسی
طیبی نه بهتر ز تو بُد کسی
که افضل حکیم است در این دیار
زدستش شفا و به نفسش قرار
وگر نه بیندم سر راه تو
بر آرم همه ناله و آه تو
هزاران مرض جمع در یک بدن
حکیمان بخواهد دو صد فوت و فن
مسلسل بیاید چو دشمن فزون
چگونه به «ستر پُر» شود سرنگون
پلی فارماسی زین سبب شد پدید
صد البته باشد رقابت شدید
چو پرسى زمن گویمت درد دل
که کشتی درمان نشسته به گل
گذارم من این قصه را ناتمام
شکوهی دگر باره دارد سلام

والسلام - ۷۱/۴/۱

دکتر حسن شکوهی